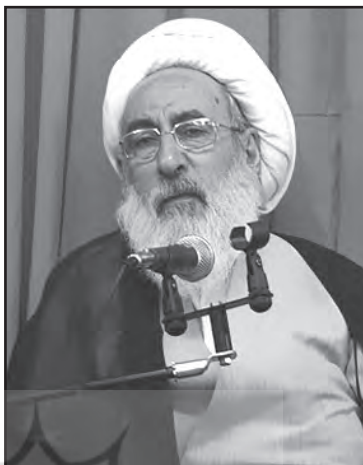


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

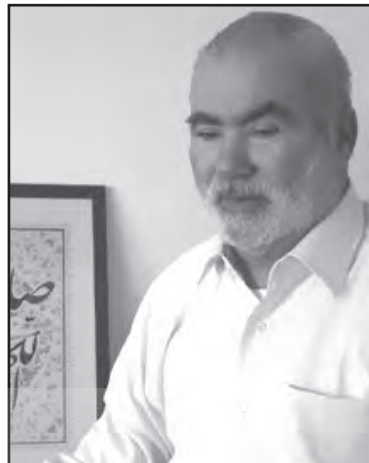
حاج علی اکرام علی اف:

ریشه ما در ایران است



پیام آیت الله مجتهد شبستری امام جمعه تبریز به مناسبت درگذشت حاج علی اکرام علی اف

مرحوم مبرور آقای حاج علی اکرام، اهل قصبه نارداران باکو است منطقه ای که مردمش متدین و کاملاً معتقد به ولایت فقیه هستند و به علت انقلابی بودن هزینه های زیادی پرداخته اند و می پردازند. این شخصیت یکی از افراد مقاوم در مقابل اسلام ستیزی کمونیست ها بود که هفتاد سال بر آن منطقه قفقاز حکمرانی داشتند وی انسانی پاک باخته و شیفته امام خمینی رضوان اله علیه و مقام معظم رهبری دام ظلّه بود و صریحاً اعتقاداتش را ابراز می کرد و مرد شجاعی بود مدت های مدیدی به جرم اسلام خواهی و حق گویی و رئیس حزب اسلام بودن برهه ای از عمرش را در زندانهای باکو سپری نمود و پس از آزاد شدن نیز به روش سابق و فعالیت های اسلامی ادامه داد. منزل وی در نارداران محل اقامت میهمانانی بود که به تبلیغ اسلام به آن دیار می رفتند و کانونی برای مبارزات مذهبی بود و سالی یک یا دو بار به ایران جهت زیارت مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام و دیدار دوستان انقلابی به تبریز و قم و تهران و مشهد مقدس سفر می کرد و خاطراتش را در راستای عشق به اسلام و امام و شهدا اشک ریزان نقل می کرد. خاطراتش را گرامی می داریم و به روان پاکش درود می فرستیم.



پیام حجت الاسلام و المسلمین عاملی به مناسبت درگذشت رهبر فقید حزب اسلام جمهوری آذربایجان

مرحوم حاج علی اکرام باورهایی داشت که در راه آن جان خود را از دست داد. بی شک بیماری‌های او از زندان‌هایی ناشی گردید که این زندان‌ها را اعتقاد او در پی داشته است. ما در مقام تجلیل از او باید از اعتقادات او تجلیل و از آن دفاع کنیم. او نه به علت بیماری و یا مرگ طبیعی بلکه بر اثر فشارها و زجرهای متمادی که در زندان متحمل شده بود، به دیدار حق شتافت. باوره‌های وی را در چند محور می‌توان بیان نمود.

۱- ایشان بر این عقیده بود که روابط بین رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان اشتباه محض بوده و موجب پایمال شدن حقوق ملت آذربایجان می‌شود.

۲- معتقد بود: دولت جمهوری آذربایجان با رسانه‌های تحت اختیار خود، مردم را فریب می‌دهد. در ظاهر بعضی از رسانه‌ها منتسب به دولت نیستند و بر علیه جمهوری اسلامی ایران شایعه پراکنی می‌کنند و در صدد ایجاد نفرت بین ایران و ایرانی‌جماعت و مردم آذربایجان می‌باشند و این یک اشتباه استراتژیک برای جمهوری آذربایجان است.

۳- معتقد بود: دولت جمهوری آذربایجان در خصوص مسائل اخلاقی، فرهنگی و دینی مردم

مسلمان جمهوری آذربایجان را در سراسیبهی سقوط قرار داده و همه باید به خاطر آن بر سر حکومت داد بکشند. دولت جمهوری آذربایجان با تقلید از حکومت های ضد دینی فاسد، فرهنگی که در شأن مردم این کشور نیست، ایجاد خواهد نمود.

۴- ایشان تقسیم بندی موجود کشور از جهت مالی و اقتصادی و برخوردار بودن صاحب منصبان از ثروتهای عمومی و فقر عامه ی مردم جمهوری آذربایجان علی رغم داشتن منابع عظیم انرژی را ذلت می دانست. چپاول نفت این کشور توسط اجانب و اختصاص سهم ویژه به شرکت های آمریکایی مخصوصاً در قرارداد سال ۱۹۹۴ (موسوم به قرار داد قرن) را یک خیانت آشکار به مردم می دانست و نمی توانست آن را تحمل کند.

۵- اعتقاد داشت که آذری های جهان باید سامان دهی شوند. دل تمام آذری های جهان با اسلام، اهل بیت و رسول خدا و قرآن است.

در اینجا جهت روشن شدن نکات فوق الذکر مطالبی را عرض می کنم:

چند سال قبل از فروپاشی شوروی، مراکز مطالعات استراتژیک کشورهای غربی، لویج مختلفی را برای فروپاشی و تکه تکه کردن آن آماده کرده بودند و بعد از آن نیز سایر تهدیدات احتمالی را برای مناطق استقلال یافته و طرحهای مقابله با آن آماده کرده بودند. یکی از ۲۰ تهدید استراتژیک احتمالی، روابط ایران و جمهوری آذربایجان بود. چرا که از نظر آنان به دلیل مشترکات ریشه ای مذهبی، تاریخی و جغرافیایی این دو کشور، در آینده ای نه چندان دور موضوع الحاق و سپس اتحاد ایدئولوژیکی مطرح خواهد شد. استکباری که به دنبال محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بوده و در صدد مقابله با صدور انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان بود، در آن زمان با جمهوری آذربایجانی مواجه می شد که از جهت جغرافیای سیاسی و منابع انرژی در شرایط خوبی قرار داشت و برای مقابله با آن حيله های فراوانی را تدارک دید که هم اکنون نیز همان طرحها بطور کامل اجرا می شود. یکی از آن طرحهای مهم مسئله قره باغ می باشد.

طبق اسناد موجود و بطور قطع می توانم بگویم که ایجاد مناقشه قره باغ سالها قبل از فروپاشی شوروی سابق و برای جلوگیری از اتحاد ایران و جمهوری آذربایجان طرح ریزی شده بود. طرحی که در غرب طراحی گردیده و روسها با تمایل زیادی به آن نگاه کردند چرا که مناقشه قره باغ باعث نفوذ مستمر آنها در قفقاز و موجب تامین منافع آنها می گردید.

حالا این سوال مطرح می شود که مناقشه قره باغ چه تاثیر منفی در روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان می توانست ایجاد نماید؟ جواب: در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان مردم این کشور، ملت ایران را بیشتر از برادر خود دوست می داشتند و در مقابل حملات وحشیانه ارمنه، از جمهوری اسلامی ایران به عنوان تکیه گاه و خانه امید خود انتظار کمک داشتند. هنگام تجاوز به خاک جمهوری آذربایجان ایران می توانست دو سیاست را در پیش بگیرد یا مداخله نظامی نماید و یا سیاست بی طرفی اتخاذ نموده و مشاهده گر حوادث باشد. در صورت مداخله نظامی، رویارویی با روسیه پیش می آمد که این موضوع ضمن اینکه خلاف موازین بین المللی بود، از طرف دیگر ایران نمی خواست در دو جبهه قرار گیرد و استکبار و صهیونیسم بین الملل و اشغالگران فلسطین نیز در صدد بودند تا ایران ضد صهیونیسم را به این موقعیت سوق دهند که این مسئله خلاف استراتژی انقلاب اسلامی بود و آن را در معرض تهدید قرار می داد. اما اگر سیاست مشاهده گری و بی طرفی اتخاذ می شد، در بین مردم مسلمان و دیندار، ادعاهای برادری و اسلامی رنگ می باخت و ایران خائن معرفی می شد. اگر این طرح عملی می گردید، نه تنها اتحاد ایران و جمهوری آذربایجان عملی نمی شد بلکه نفوذ ایران در آذربایجان تضعیف می گردید و تهدید اتحاد ایران و آذربایجان به فرصت تضعیف موقعیت ایران در آذربایجان تبدیل می شد. یعنی در صورت اول موقعیت ایران به خطر می افتاد و در صورت دوم ایران در بین آذری ها رسوا می گردید.

هم اکنون شرایط مشابه در بحرین به وجود آمده است و وهابیه‌های وحشی اعزامی از عربستان مردم شیعه بحرین را قتل عام می کنند. مساجد را تخریب و به زنان تجاوز می کنند و حتی مقبره‌ها را تخریب و جنازه ها را می سوزانند. اگر ایران تحمل نکند و مداخله نظامی نماید، آمریکا، رژیم صهیونیستی، اروپا و بخصوص کشورهای عربی به ایران حمله خواهند نمود ولی اگر بی تفاوت باشد مشکلات دیگری به وجود می آید.

جمهوری اسلامی ایران چکار می توانست بکند؟ از یک طرف بایستی انقلاب اسلامی را که حاصل خون هزاران شهید بود، محافظت می نمود و از طرف دیگر نسبت به وحشی گریهای ارمنه بی تفاوت نبوده و نظاره گر کشتار شیعیان نباشد. یک سیاست بینابینی اتخاذ شد تا هیچ یک از معضلات دو فرضیه فوق ایجاد نشود و آن حمایت و آموزش ارتش جمهوری آذربایجان و ایجاد دسته های مقاومت و ارسال سلاح و مهمات و تعلیمات نظامی برای ارتش این کشور و قرار دادن طرح های نظامی در اختیار ارتش جمهوری آذربایجان بود. در مقیاسی بالا و به صورتهای آشکار

و پنهان اقدامات مختلفی از ناحیه ایران صورت گرفت. جوانان زیادی از جمهوری آذربایجان برای آموزش‌های چریکی و پارتیزانی به ایران آمدند. ده‌ها ماشین سلاح برای حمایت از شهر شوشا در اختیار جوانانی قرار داده شد که در آرزوی داشتن اندک تجهیزات نظامی بودند. با موافقت حکومت وقت و با درخواست روشن جواداف و رحیم قاضی اف و جهت ایجاد سیستم دفاعی، قرارگاه مشترک ایجاد گردید و در این قرارگاه‌ها امیران و افسران اردبیلی و تبریزی با جان و دل به برادران آذری خود کمک کردند و شبانه روز برای جلوگیری از تجاوز ارامنه تلاش نمودند و اردوگاه‌های حمایت از آوارگان جنگی تشکیل دادند. به همین بسنده می‌کنم چرا که اگر بخواهیم کل کمکها را یادآور شویم یک کتاب مطلب خواهد بود.

ما را متهم به صدور سلاح به ارامنه می‌کنند که بهتانی از روی رذالت می‌باشد. البته ما برادران آذری خود را ملامت نمی‌کنیم چرا که زیر بمباران تبلیغاتی شبکه‌های جاسوسی غرب قرار دارند و همه روزه شبهات و افتراهای زیادی را نسبت به برادران دینی خود در ایران به خورد مردم آذربایجان می‌دهند که طرحها و تبلیغات آنها از طریق رسانه‌ها، مطبوعات و مراکز خبری شبکه‌های صهیونیستی اجرا می‌شود. مقامات ایران بنا به ملاحظات سیاسی هیچ وقت این موضوعات را مطرح نکرده و بنا بر این ملاحظات خود هیچ وقت نیز مطرح نخواهند کرد، اما من امام جمعه هستم و در کرسی خطبه نشسته‌ام و خواهم گفت تا به سوالات و شبهات برادرانم جواب بدهم و حقایق را روشن نمایم. اگر مسلمانان شیعه نسبت به برادران دینی خود بدبین باشد، رژیم‌ها همچون اسرائیل با دروغ پردازی در مراکز خبری، این بدبینی را تشدید خواهد کرد. ما نه به ارامنه بلکه به برادران دینی آذری خود سلاح و مهمات ارسال کردیم. مراکز آموزش نظامی ایران نه در ارمنستان بلکه در جمهوری آذربایجان قرار داشت و هزاران شاهد زنده در آذربایجان وجود دارند که به این موضوع شهادت بدهند و اگر ذره‌ای انصاف داشته باشند سخنان من را تصدیق خواهند نمود. مشارکت مخفی ایران در آموزش نظامیان آذری، امپریالیزم غرب را به چالش انداخت و در پی اقدام تعجیلی برای مقابله با پیامدهای آن برآمدند. اقدامات تعجیلی در منطقه انجام شد و سفارشات مخفی صورت گرفت. مقامات موساد برای مقابله با فعالیت‌های ایران در جبهه‌های آذربایجان، سفارشات لازم را صورت دادند و در این سفارشات عنوان گردید که گویا ایران در صد ایجاد هسته‌های حزب الله در آذربایجان است و فعالیت‌های نظامی ایران در جمهوری آذربایجان با فعالیت در لبنان مقایسه گردید و موجب تشویش اذهان شد.

به منظور اجرای این ماموریت، این وظیفه به ولی کیچیک سپرده شد. در مدت زمان کوتاهی لایحه ای حاضر شد. به رهبری ولی کیچیک یک تشکیلات خصوصی در آذربایجان دایر گردید و لوازم مورد نیاز برای تغییر در دولت فراهم شد. برای عملی شدن طرح، نیاز به یک فاجعه و رخداد بزرگی در جبهه بود. در این مقطع بود که فاجعه ی خوجالی به وقوع پیوست که سخن در مورد این فاجعه زیاد است. در مورد فاجعه خوجالی در خطبه های نماز جمعه صحبت های زیادی کرده ام. به همین دلیل مورد اتهام قرار گرفته ام که مثل اینکه من مردم آذربایجان را مقصر دانسته ام. انصاف داشته باشید و سیاست های افراد خائن را پای مردم ننویسید که من، نه مردم، بلکه برخی نیروها



را مدنظر داشته ام. ما این فاجعه ی خونین را که دل ما

آذری ها را می رنجاند به عنوان یک مسئله مهم ناموسی

تلقی می کنیم که ارمنی ها مرتکب آن شده اند و در این

خصوص هیچ شک و شبهه ای نداریم. اما با حيله و ترفند

چه کسی و چه کسانی انجام شده است؟ اروس ها؟ چند

روز بعد از فاجعه ی خوجالی ایاز مطلب اف برکنار شد

. گفته می شد ایاز مطلب اف تحت حمایت روس ها می

باشد. ولی مثل روز روشن می باشد که این طور نیست

. این تغییرات دقیقا در نقطه مقابل حمایت روس ها قرار

داشت، اما در نظر آنها به منظور قطع ارتباط ایران از جنگ

قره باغ این طرح حاضر و در این بین خون مردم بی گناه

خوجالی دست مایه ی حيله ی این طرح قرار گرفت. در پشت پرده ی این ماجرا ارگنکن و موساد

قرار داشت .

خدا را شکر که ژنرال های ارگنه کن که دستشان آلوده به خون هزاران مسلمان می باشد، زیر

دستان قدرتمند اردوغان در حال جان دادن هست. امروزه جنایات ارگنه کن که مشتمل بر هزاران

صفحه می باشد خیانت ها را برملا می کند. اما قسمت های مورد نیاز آن برای جمهوری آذربایجان

برای همیشه پنهان باقی می ماند. ولی کیچیک و اعضای کادر ترک و آذری آن بخاطر جنایت

خوجالی مورد باجویی قرار نمی گیرند. دولت آذربایجان نیز از طرح تغییرات خود به راحتی چشم

پوشی کرد . شرکت کنندگان این طرح هم اکنون در مجلس ملی و ریاست جمهوری آذربایجان

وظایف بزرگی بر عهده دارند. متأسفانه برخی از مسببین فاجعه ی خوجالی در حال حاضر به منظور برگزاری هرچه باشکوه تر سالگرد این قتل عام خونین جان فشانی می کنند که باعث تعجب همگان می گردد .

جناب آقای موسوی اردبیلی رئیس وقت شورای عالی قضایی ایران، در زمان جنبش های مردمی به جمهوری آذربایجان سفر کرده بودند. ایشان بواسطه ی حاجی علی اکرام با یکی از رهبران جنبش های مردمی دیدار و راهکارهای مفیدی را در اختیار ایشان قرار داده بودند. ایشان با تکیه به تجربه ی هشت سال دفاع مقدس اظهار داشته بود که می توان مناقشه ی قره باغ را در مدت زمان اندکی حل کرد که با جواب «نه» از طرف این



رهبران مواجه شده بود. جناب آقای اردبیلی نمی دانست که با اینکه مردم نقش اول در این جنبش ها را بازی می کنند ولی دستهای پشت پرده نه تنها خواستار آزادی قره باغ نبودند بلکه هدف آنها تحریک ایران بود. در جواب راهکار جناب آقای اردبیلی یکی از رهبران جنبش های مردمی گفته بود: «من فقط زمانی به ایران می آیم که تبریز را به عنوان مرکز آذربایجان اعلام کنم!» به این جواب دقت کنید .

مقامات موساد برای مقابله با فعالیت های ایران در جبهه های آذربایجان، سفارشات لازم را صورت دادند

مرحوم روشن جواداف که خاطره ی خوبی از یک افسر تبریزی که به او کمک کرده بود داشت می گفت: بعد از انقلاب و ادای سوگند توسط رئیس جمهور، ایشان خواستار اولین دیدار رسمی با بنده شد. من می دانستم که ایشان از من در مورد طرحی برای آزادی قره باغ سؤال خواهد کرد به همین دلیل طرح جنگ و عملیات را در پوشه ای گذاشته و به دیدار با رئیس جمهور رفتم. اما رئیس جمهور به پوشه ای که روی میزش قرار داشت اشاره کرده و گفت: «از همکاری شما با ایران مطلع هستم. (این پوشه از اسرائیل به ترکیه و از آنجا به جمهوری آذربایجان انتقال داده شده بود) از این به بعد تمامی روابط خود با ایران را باید متوقف کنید. ما به کمک ایران نیازی نداریم. من اگر بدانم که قره باغ را می توان با کمک ایران پس بگیرم، آن را به ارمنستان تقدیم می کنم. قره باغ یک مشکل اساسی نیست و در مدت زمان کوتاهی خودبه خود حل خواهد شد.

جنگ ما با ایران است، ما باید خود را آماده ی جنگ با ایران بکنیم. دشمن اصلی ما ارمنستان نیست بلکه فارس ها می باشد.»

بعد از این همه چیز تغییر یافت. در مرحله اول همکاری ها قطع شده و از تمامی کمک ها امتناع ورزیده شد. سپس به صورت بی شرمانه تمامی کسانی که از ایران برای کمک در جنگ به جمهوری آذربایجان آمده بودند، زندانی شدند. عجیب تر از آن این است که آنها توسط بازجویان اسرائیل و ترکیه مورد بازجویی قرار گرفته و شکنجه شدند. مدت ها بعد تمامی این خدمات و کمکها خیانت قلمداد شد؟! افرادی که در ایران آموزش دیده بودند بازداشت و زندانی شده و زیر شکنجه آنها وادار به اعترافی مبنی بر این شدند آنها نه برای آزادی قره باغ، بلکه برای منافع ایران و تشکیل حزب الله آموزش دیده اند.



متاسفانه برخی

از مسببین

فاجعه ی خوجالی

در حال حاضر

به منظور برگزاری

هر چه باشکوه تر

سالگرد این

قتل عام خونین

جان فشانی می کنند

که باعث تعجب

همگان می گردد

من می پرسم: چرا ایران که به شیعیان لبنان کمک می کند نباید به شیعیان ساکن در آذربایجان که همسایه اش می باشد، کمک کند؟ ایرانی که از هر کمک خود به مردم سنی فلسطین فروگذار نیست چرا نباید به شیعیان جمهوری آذربایجان کمک کند؟ و حتی در برخی موارد متهم به کمک رسانی به ارمنستان نیز می شود. آیا این بی انصافی نیست؟ ما همیشه از اشغال قره باغ در عذاب هستیم اما چه کنیم که اشخاصی چون ولی کیچیک و سایر افراد سر سپرده دیر یا زود باید در یک دادگاه عادل جوابگو باشند.

کشوری که قادر به باز پس گیری خاک لبنان از دست دشمنی چون اسرائیل می باشد آیا نمی تواند در برابر یک مشت ارمنی که دست خالی هستند بایستد؟ اما چه باید کرد که در نتیجه تلاش برخی افراد سودجو، یک گروه تکاور آذربایجانی که چشم طمع به وعده های روس ها داشتند، شوشا را به ارمنی ها تحویل داده و ایران را بد نام کردند. زمانی که تاثیر ایران در خطوط جبهه معلوم می شد، گروهی از سیاستمداران دور هم جمع شدند و تحت تاثیر و فریب ترکیه و اسرائیل، فاجعه ی خوجالی را آفریدند و با شعار قطع دستان ایران از خطوط جبهه، بر تمامی کارها سایه افکندند.

امروزه دولت آذربایجان، طرح اشغال قره باغ را حاضر کرده و با کمک اسرائیل به آن سرپوش

می گذارد، اجازه ی استقرار شبکه های جاسوسی در خاک خود و بازگشایی سفارت این کشور را صادر می کند. سیاستمداران اسرائیل نیز اعلام می کنند که جمهوری آذربایجان بهترین سنگر برای ضربه زدن به ایران می باشد. آنها ادعا می کنند که اگر چه ایران شیعیان لبنان را بر علیه اسرائیل تجهیز کرده است، ما نیز شیعیان جمهوری آذربایجان را از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی تجهیز نموده و بر علیه ایران آماده می کنیم. خیلی دردناک است که امروزه روابط غیر قابل توصیف بوجود آمده بین شیعیان ایران و آذربایجان را یهودیان صهیونیست به خود نسبت می کنند. به گفته آنان در ۲۰ سال اخیر در بین ایران و آذربایجان آن قدر اختلاف و تفرقه بوجود آورده اند که تا صد سال آینده نیز حرفی از دوستی بین این دو ملت زده نخواهد شد.



آیا دولت جمهوری آذربایجان با تکیه بر همکاری با

اسرائیل خواستار آزادی قره باغ است؟! مثل اینکه اسرائیل

سلاح هایی را که هیچ دولتی به ما نمی دهد، به آنها می

فروشد؟ چقدر مضحک و خنده دار است؟! سلاح هایی

را که اسرائیل به آنها می فروشد، خودشان از رده خارج

کرده اند. اسرائیل مدتی به ترکیه هواپیمای بدون سرنشین

فروخت، سپس معلوم شد که این هواپیماها توسط دو

مرکز قابل کنترل می باشند که مرکز اصلی آن در تل

آویو می باشد. بدین معنا که اگر روابط بین دو کشور از هم

گسیخته شود می توان این هواپیماها را به کشور عودت

داد. چند سال پیش یک هواپیمای جنگی در ترکیه دچار سانحه ی هوایی شده بود که به منظور یافتن

جعبه ی سیاه و سایر بقایای آن از اسرائیل درخواست کمک کرد چرا که مرکز کنترل این هواپیماها

در اسرائیل قرار داشت.

کارشناسان امور ارتباطات بخوبی می دانند که خرید و فروش سلاح بین آذربایجان و اسرائیل

وجود ندارد، بلکه پول شویی وجود دارد. املاکی که نیازی به وجود آنها نیست به قیمت های گزاف

خریداری می شود. که در اصل موجب حذف میلیاردها منات از بودجه مردم جمهوری آذربایجان می

شود. البته بخش کوچکی از آن به جیب سردمداران حکومت آذربایجان و بخش عظیم آن نیز به جیب

نجیب زادگان نظامی یهود واریز می گردد و شرط اصلی این است که آذربایجانیها باید سرمایه های

ما به کمک ایران

نیازی نداریم.

من اگر بدانم

که قره باغ را

می توان با کمک ایران

پس بگیرم،

آن را به ارمنستان

تقدیم می کنم.

خود را در بانکهای یهودیان نگهدارند و این قانون یهودیان در بازارهای جهانی است. کسانی که در این بازی یهودیان مشارکت می کنند آیا قادر به خروج از این بازی می باشند؟! ژنرال قدرتمند و ثروتمند نیروی هوایی آذربایجان بنام رائل رضایف را مگر چه کسانی به قتل رساندند؟! هیچگاه پرونده این قتل گشوده نخواهد شد... این ژنرال که امضای میلیاردها دلار توافق را نموده بود، آخر سر چیزی جزئی از آن را به وی دادند که بدلیل اعتراض دچار چنین حادثه ای شد. سردمداران حکومت که چنین سرمایه های طبیعی و منابع این ملت را به گلولی یهودیان می ریزند، آیا به فکر آزاد سازی قره باغ خواهند بود؟! سردمداران حکومت آذربایجان فعلا در رویای پولهای خود در بانکهای یهودیان به سر می برند و به این زودبها به فکر قره باغ و این مردم نخواهند بود...



آنها ادعای کنند که

اگر چه

ایران شیعیان لبنان

را بر علیه اسرائیل

تجهیز کرده است،

مانیز شیعیان جمهوری آذربایجان

را از لحاظ

ایدئولوژی

و سیاسی تجهیز نموده

و بر علیه ایران آماده می کنیم

زمانی مانند محمدرضا پهلوی، بن علی، حسنی مبارک، قذافی و دیکتاتورهایی از این قبیل حساب این کارهای خود را خواهند داد.

حاج علی اکرام را داغ این دردها و مصیبت

ها از پای در آورد؛ چون او این جنایات و خیانتها را می دید و نمی توانست تحمل کند و بدلیل این طاقت

نیابردن ها، زبان می گشود اما خود را در زندانها می دید.

زمانی خواهد رسید این مردم نیز هر آنچه را که حاج علی

اکرام درک می کرد، درک نمایند و در آن روز است که

روح آن مرحوم نیز آرام خواهد گرفت. زمانی خواهد رسید

که این مردم نیز مانند علی اکرام پا به عرصه بیداری نهاده و برای خواست حق و حقوق خود انقلاب خواهند نمود. امروزه کسانی هستند که در جمهوری آذربایجان راه این مرد بزرگ را ادامه می دهند، حرفهای او را آویزه گوش خود قرار داده و مفهوم حرفهای وی را متوجه شده و پا در عرصه بیداری نهاده اند. کسانی که شعارها و خواسته های او را اعلام نموده و در زندانها جای گرفته اند. امروز این پرچمی که توسط حاج علی اکرام برافراشته شده است، سرنگون نشده بلکه در دست اشخاصی مانند خود ایشان محکم و استوار قرار دارد. هستند کسانی چون حاج محسن صمداف و هستند کسانی که حاضر به نوشیدن شربت شهادت در راه آزادی وی از زندان می باشند.



محمد قاضی دهی

نارداران و حاج علی اکرام علی اف

بیست و پنج کیلومتر دورتر از شهر باکو - پایتخت جمهوری آذربایجان - در کنار دریای رویایی خزر، روستایی به چشم می خورد که مذهبی ترین مردم آذربایجان در آن جای گرفته اند، مردمی که چه در روزگار تزار روس و چه در دوران حاکمیت هفتادساله کمونیسم که دین ستیزی را شعار اصلی خود کرده بود، ترس و ارعاب و شکنجه را به جان خریدند اما از آرمانها و اعتقادات مذهبی خود دست نکشیدند.

مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مردم نارداران نخستین افرادی بودند که بر اساس علاقه‌ی درونی خود به زمره‌ی ارادتمندان امام راحل (ره) پیوستند و ناشر فرهنگ انقلاب اسلامی در آن دیار شدند که در این میان مرحوم حاج علی اکرام به همراه برادرش حاجی مایل بیش از همه تلاش کردند، حاجی مایل که شاعری توانا و ادیبی نام آشنا بود با ایجاد رابطه‌ی صمیمی مابین شاعران و نویسندگان آذربایجانی با شاعران و نویسندگان ایرانی و تعامل مستمر مابین این دو گروه و حاجی علی اکرام با اقدامات انقلابی خود که منجر به تشکیل حزب اسلامی آذربایجان شد و با

ایجاد رابطه با مراجع عظیم الشان تقلید، علمای دینی، حوزه های علمیه و مسئولان ایرانی توانستند نقشی ماندگار و فراموش ناشدنی به یادگار گذارند.

در این میان مهمترین ویژگی مشترکی که در حاجی علی اکرام و حاجی مایل مشاهده شد وحدت فکری آنها بود و تاثیری که این دو بر روی هم داشتند، به عنوان نمونه حاجی مایل وقتی می سرود:

اول گون کی قدم قویدو بو ایرانه خمینی

دوندردی بو ایرانی گلستانه خمینی

دونیايه طلوع ائندی او ابراهیمه بنذر

بتخانه لری ایلدی ویرانه خمینی

و یا زمانی که در وصف حضرت آیت الله خامنه ای؛ رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران (مدظله العالی) می سرود:

سانما تک رهبری سن مملکتی ایرانین

همده سن سروری سن عزتيله دونیاين

شهرتین خامنه ای، نامین ایسه سیدعلی

سن جگر گوشه سی سن فاطمه ی زهرانین

سید هاشمی و آل پیمبر سن سن

سیزیلن نشر اولونوب آیه لری قرآنین

... پایدار ایله خدا مملکتی ایرانی

چون بورا معدنیدور هم گوزیدور عرفانین

می بینی که گویا این علی اکرام است که با شجاعت تمام این سخنان ارزشمند را می گوید و یا هنگامی که می شنیدی که علی اکرام در تکمیل هر فراز از سخنانش از اشعار حاجی مایل و دیگر شاعران مذهبی آذربایجان کمک می گیرد، می توانستی به تاثیر مایل در این سخنان پی ببری.

آری این دو برادر که در سخنانشان عشق الهی مترنم بود عمر خود را در راه تلاش برای اعتلای آذربایجان و ایجاد زندگی سعادت مند برای مردم آن دیار سپری کردند تا اینکه حاجی مایل در سال ۱۳۷۸ شمسی و حاجی علی اکرام در بیست و ششم اسفند هشتاد و نه دعوت حق را لبیک گفت و سفر ابدی خود را شروع کرد.

روحشان شاد و راهشان مستدام



■ مصطفی قلیزاده ■

حاج علی اکرام و پاسداشت ارزش های انقلاب اسلامی

تمام کسانی که حاج علی اکرام علیزاده ناردارانی (۱۹۴۰ - ۲۰۱۱ م / ۱۳۱۹ - ۱۳۸۹ ش) رهبر جنبش اسلامی معاصر جمهوری آذربایجان را کمابیش می شناختند، می دانند که او از دل و جان به انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن عشق می ورزید و این عشق ورزی هم بر پایه اعتقاد دینی - مذهبی و شناخت و معرفت وی استوار گشته، جزو باورهای معنوی اش شده بود. بدین خاطر هرگز و به هیچ عنوانی از اعتقادش به انقلاب اسلامی و رهبری آن کاسته نشد. خودش بارها به این واقعیت تصریح کرده بود. اصلاً حاج علی اکرام بنا به ایمان دینی و مذهب شیعی اش در زمین و زمانی (ممالک شوروی، اواخر دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد میلادی) به طرفداران انقلاب اسلامی و ارادتمندان امام خمینی پیوست که بزرگ ترین افتخار در آن زمان و آن مکان، شعار خشک مردمی بودن و بزرگ ترین تکیه گاه، تظاهر به وطن پرستی بود! بنا براین حاج علی اکرام فقط به اقتضای ایمان و اعتقادش به حقیقت اسلام و توحید، هوادار انقلاب اسلامی ایران شد و برای همین هم تا آخر عمر در این راه استقامت ورزید، فداکاری و جانبازی کرد، زندان رفت، شکنجه

دید، سلامت خود را در همین کشاکشها از دست داد، محرومیتها کشید و نارواها دید و ناسزاها شنید. تمام این عظمتها و استقامتها فقط برای خدا بود. به این علت، هرگز خم به ابرو نیاورد و از کسی هم نه گله ای کرد و نه انتظاری داشت. گاهی هم اگر گله ای از دوستی یا مدعیی داشت، در حد گله گذاری دوستانه بود و همیشه می گفت: «مرد الله دان گوژر، نامرد دوستوندان!» (مرد همه ناملایمات را - در مقام امتحان - از طرف خدا می بیند، اما نامرد به گردن دوستانش می اندازد! - ضرب المثل) او همه چیز را در راه ایمان و اسلام از جانب خدا می دید.

از این دیدگاه است که حاج علی اکرام، پاسداست ارزشهای انقلاب اسلامی و نشر آنها را هم مقدس می شمرد و هم در این راستا از هیچ کوششی دریغ نمی کرد؛ زیرا آن را انجام وظیفه در مقابل خداوند می دانست. او همچنان که برای تبلیغ معارف دینی، قرآنی و مکتب اهل بیت (ع) و دعوت مردم به اسلام و عمل به احکام شرعی از تمام وسائط و نیروها بهره می جست و این قبیل فعالیتها را عبادت و انجام وظیفه دینی خود و همگان می دانست، برای گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی و ترویج اندیشه های الهی امام خمینی و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز از تمام امکانات مادی و معنوی، سیاسی و اجتماعی بهره می برد و این تلاش پیگیر در عرصه های سیاسی - اجتماعی جامعه شوروی سابق و جمهوری آذربایجان لاحق (بعد از فروپاشی) را همسنگ فعالیت مذهبی و جهاد دینی می شمرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



حسین کلی

اعتلاء حزب اسلامی جمهوری آذربایجان آرمان حاج علی اکرام علی اف

آخرین برگ از دفتر عمر انسانی بزرگ و رنج کشیده در آخرین شب آدینه سالی که گذشت ورق خورد و مردی خسته اما عاشق، چشم از جهان فرو بست و به دیار باقی رفت، حاج علی اکرام علی اف موسس و رهبر پیشین حزب اسلامی جمهوری آذربایجان که عمری در راه تعمیق ارزشهای اسلامی در دومین کشور شیعی دنیا تلاش نمود، پس از سالها تحمل زندان و تبعات جسمی ناشی از آن در شرایطی دار فانی را وداع گفت که جمهوری آذربایجان در حال سپری نمودن روزهای ناآرامی بوده و به اعتقاد برخی کارشناسان در آستانه تحولات اجتماعی قرار گرفته است که ممنوعیت حجاب اسلامی در مدارس متوسطه و مقاومت دینداران آذری در برابر آن زمینه ساز اصلی این تحولات محسوب می گردد.

شرایط امروز جمهوری آذربایجان به گونه ای است که بیش از هر زمان دیگری می توان اهمیت و تاثیر اقدام اساسی مرحوم حاج علی اکرام علی اف در تاسیس حزب اسلامی این کشور را مشاهده نمود. حزب اسلامی جمهوری آذربایجان که در اوایل استقلال این کشور و در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۹۲ با دبیر کلی مرحوم حاج علی اکرام علی اف در وزارت کشور جمهوری آذربایجان به ثبت رسید گرچه در سال ۱۹۹۶ از سوی دولت با لغو مجوز روبرو گردید لیکن به فعالیت سیاسی، اجتماعی و دینی خود ادامه داد و امروزه «تعمیق تدریجی آموزه های اصیل شیعی» در بین مردم مسلمان این کشور به عنوان مهمترین دستاورد این حزب، باعث نگرانی شدید دولت باکو

گردیده است و از همین روست که رهبر کنونی حزب اسلام «دکتر صمداف» نیز در حال تجربه سرنوشتی دردناک مانند سرنوشت مرحوم حاج علی اکرام بوده و ماههاست که در زندان به سر می برد، البته سرنوشت مردم مسلمان جمهوری آذربایجان به ویژه دینداران این کشور پس از قرار دادهای گلستان و ترکمنچای، همواره سرنوشتی غم انگیز بوده است، در دوران ۷۰ ساله حاکمیت کمونیستها بر مردم مسلمان این کشور چه بسیار علمایی که شهد شهادت نوشیدند و چه بسیار مردمی که به خاطر ایستادگی بر اعتقادات دینی خود در دریا غرق و یا در قیر مذاب شکنجه و یا به مناطق دور دست و غیر قابل زیست تبعید شدند و در دوران پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز سیاستهای ضد اسلامی به نوعی دیگر ادامه یافت و در طول سالهای گذشته، جوانان بسیاری به خاطر پایبندی به ارزشهای اسلامی، با انواع اتهامات واهی راهی زندانها شده اند.

علیرغم همه این مسائل، مشعل تابناک تشیع در جمهوری آذربایجان هیچ گاه به خاموشی نگرانیده و علمایی مانند شیخ عبدالغنی بادکوبه ای در زمان کمونیستها و مجاهدان نستوهی مانند حاج علی اکرام علی اف در دوران اخیر با تمام توان به دفاع از تشیع پرداخته و امروزه احیاء ارزشهای شیعی در جمهوری آذربایجان نه تنها دولت سکولار باکو بلکه رژیم صهیونیستی را نیز به وحشت انداخته است.

رژیم صهیونیستی که از نخستین روزهای استقلال جمهوری آذربایجان از الهام گیری مردم شیعه این کشور از انقلاب اسلامی ایران در هراس بوده، روابط استراتژیکی را در زمینه های اطلاعاتی، امنیتی، نظامی، سیاسی، تجاری، کشاورزی، صنعتی و فرهنگی با جمهوری آذربایجان بنیان نهاده و همواره تلاش وافر نمود تا ضمن استفاده از ویژگیهای ژئوپلیتیکی و ژئو اکونومیکی جمهوری آذربایجان جهت رفع نیازمندیهای خود، از برخی عوامل مانند مباحث قومیتی و... بر علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران استفاده نماید که در این میان احیاء ارزشهای شیعی در بین مردم جمهوری آذربایجان را بزرگترین مانع پیش روی خود می بیند و لذا با استفاده از نفوذ خود بر دولت جمهوری آذربایجان در صدد مبارزه بنیادین با آموزه های اسلامی در این کشور می باشد. واقعیت اینست سیاستهای اسلام ستیزی دولت باکو از قبیل تخریب مساجد، جمع آوری نمادهای اسلامی از ادارات دولتی، ممنوعیت حجاب اسلامی در مدارس متوسطه و دستگیری فعالان اسلامی و... پس از سفر سال ۱۳۸۸ شیمون پرز به باکو تشدید گردیده و برخی کارشناسان، دولت باکو را مجری سیاستهای رژیم صهیونیستی در زمینه اسلام ستیزی معرفی می نمایند.

امروزه می توان ایستادگی سرسختانه حزب اسلامی جمهوری آذربایجان در مقابل اقدامات ضد دینی دولت باکو به ویژه سیاست ممنوعیت حجاب اسلامی در مدارس متوسطه این کشور از یک سو و اصرار دولت باکو و رژیم صهیونیستی بر تداوم سیاستهای ضد دینی در دومین کشور شیعی دنیا از سوی دیگر را تقابل آشکار حزب اسلامی جمهوری آذربایجان با رژیم غاصب اسرائیل قلمداد نمود که برخی واقعیت‌های اجتماعی مانند مقاومت مردم در مقابل افتتاح پارک دوستی اسرائیل در باکو، ایستادگی مردم در مقابل ممنوعیت پخش اذان از مناره های مساجد، افزایش روز افزون حجاب اسلامی علیرغم وجود محدودیتهای فراوان، افزایش حضور جوانان آذری در مساجد، برگزاری هر ساله روز جهانی قدس علیرغم محدودیتهای فراوان، انجام تظاهرات گسترده در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی در نوار غزه، مقاومت شجاعانه مردم در مقابل تخریب مسجد حضرت فاطمه زهرا و بالاخره مقاومت همه جانبه مردم در مقابل ممنوعیت حجاب اسلامی در مدارس متوسطه؛ حاکی از پیروزی حزب اسلام در مقابل سیاستهای صهیونیستی دولت باکو می باشد که اقداماتی مانند دستگیری و حبس فعالان اسلامی عکس العمل دولت باکو برای مقابله با روند رو به رشد اسلامگرایی در جمهوری آذربایجان می باشد.

آنچه در این میان مهم می‌نماید لزوم پشتیبانی معنوی و رسانه‌ای از مردم شیعه جمهوری آذربایجان و حزب اسلام این کشور می‌باشد که در این زمینه، ملت ایران به ویژه مردم مناطق آذری نشین به دلیل اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی؛ رسالت سنگینی بر عهده دارد. البته بدیهی است که در این عرصه وظیفه اصلی بر عهده علما، دانشگاهیان، اصحاب فکر و اندیشه، اصحاب قلم، اصحاب رسانه و همه نهادها و مجموعه‌های فرهنگی است، ناگفته پیداست حمایت معنوی مردم ایران از مسلمانان جمهوری آذربایجان نه تنها بر پایه شرعی که بلکه بر مبنای عقلی استوار بوده و گامی در راستای تامین امنیت و منافع ملی قلمداد می‌گردد، چرا که رژیم صهیونیستی نفوذ در جمهوری آذربایجان را نه هدف غایی خود، بلکه ابزاری می‌داند که در وقت لزوم از آن جهت اعمال سیاست‌های ضد ایرانی خود استفاده خواهد نمود و بدیهی است که تقویت اعتقادات و باورهای اصیل شیعی در بین مردم جمهوری آذربایجان می‌تواند صهیونیست‌ها را از رسیدن به اهداف خود بازدارد.

سخن آخر اینکه امروز مهمترین گام در راستای تجلیل از شخصیت انقلابی و اسلامی مرحوم حاج علی اکرام علی اف، تلاش برای اعتلاء حزب اسلامی و آزادی دکتر صمداف رهبر در بند این حزب به عنوان یادگار ارزشمند ایشان می باشد.